

«وَرَوَى الْعَلَامَةُ قُدَّسَتْ تَعْسُتْ مَرْفُوعاً إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ عَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَتِي عَنْكُمْ الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ قَبَايَهُمَا أَخَذُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ خُذْ يَمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَدَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمَا مَعَا مَشْهُورَانِ مَرْوِيَّانِ مَا نُورَانِ عَنْكُمْ فَقَالَ عَ خُذْ يَقُولُ أَغْدِلُهُمَا عِنْدَكَ وَ أَوْتِقُهُمَا فِي تَعْسِكَ قُلْتُ إِنَّهُمَا مَعَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ مُوَفَّقَانِ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَأَنْزِرْهُ وَ خُذْ يَمَا خَالَفَهُمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيمَا خَالَفَهُمْ قُلْتُ رُبَّمَا كَانَا مَعَا مُوَافِقَيْنِ لَهُمْ أَوْ مُخَالِفَيْنِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ إِذَنْ فَخُذْ يَمَا فِيهِ الْخَائِطَةُ لِدِينِكَ وَ انْزِرْ مَا خَالَفَ الْإِخْتِطَاطَ قُلْتُ إِنَّهُمَا مَعَا مُوَافِقَيْنِ [مُوَافِقَانِ] لِلْإِخْتِطَاطِ أَوْ مُخَالِفَيْنِ [مُخَالِفَانِ] لَهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ عَ إِذَنْ فَتَخَيَّرْ أَحَدَهُمَا فَتَأْخُذْ بِهِ وَ تَدْعُ الْآخَرَ.» [1]

به حسب این نقل امام علیه السلام بعد از بیان مرجحات و فرض راوی تعادل احادیث را از جهت مرجحات، فرموده است که در این صورت مخیر هستید که هر یک از این دو خبر را که خواستید اخذ نمایید و بر طبق آن فتوی دهید و حدیث دیگر را کنار بگذارید. پس دلالت حدیث شریف بر مدعا واضح است.

این روایت از جمله روایات دال بر تخییر می باشد ولی نه مطلقاً بلکه بعد از نبودن مرجحات و بعد در ذیل همین حدیث آمده است:

«وَفِي رِوَايَةٍ أَنَّهُ عَ قَالَ إِذَنْ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَتَسْأَلْهُ» [2]

نکته:

اینکه آمده است «الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ» محتمل است که این به خاطر غایت احتیاط راوی باشد که یادش نیست زرارہ الخبران گفته یا الحدیثان لذا به صورت تردید نقل نموده است.

اشکالات:

اشکال اول:

اطمینان داریم که این حدیث از امام علیه السلام صادر نشده است و یا حداقل ظن به عدم صدور این حدیث از امام علیه السلام داریم و این اطمینان یا ظن به عدم صدور موجب این می شود که اطمینان یا ظن پیدا کنیم که در اینجا یک اشتباه برای ابن ابی جمهور احصائی یا افرادی که به واسطه نقل می کنند، رخ داده است.

توضیح مطلب:

برخی جهات در این حدیث موجود است که موجب اطمینان یا ظن به خلاف برای انسان می شود.

جهت اول:

مرحوم ابن ابی جمهور احصائی ره این حدیث را از مرحوم علامه نقل می‌نماید ولی در هیچیک از کتب فقهی و اصولی مرحوم علامه ره این روایت به این مهمی دیده نشده است. این روایت مساله تعارض را حل می‌نماید و قاعده کلیه‌ای برای موارد تعارض می‌باشد و مورد ابتلاء هر فقهی می‌باشد و به این واضحی مطلب را بیان می‌نماید لذا اگر مرحوم علامه ره چنین روایتی در اختیار داشت حداقل در کتب اصولی خود در باب تعارض اخبار ذکر می‌نمود بلکه ایشان یک کتاب جامع حدیثی به نام استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الأخبار داشته‌اند بنابر آنچه خودشان در کتاب خلاصه الاقوال در ذیل عنوان خود بیان نموده‌اند و ظاهراً بخش کمی از این کتاب نوشته شده است که این بخش کم هم الآن مفقود می‌باشد و به دست متاخرین نرسیده است و چون رسم می‌باشد که در مقدمه کتاب از باب مقدمه برای ورود در فقه متعرض اخبار تعارض می‌شدند مانند صاحب حدائق ره که در مقدمه حدائق بحث تعارض اخبار را نموده است از باب مقدمه برای ورود در فقه، ممکن است که ایشان هم در ابتدا کتاب این بحث را متعرض شده باشند ولی عدم وجود این حدیث در سائر کتب دیگر ایشان چه اصولی چه فقهی بعید می‌نماید که ایشان چنین روایتی را نقل کرده باشند.

«کتاب استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الأخبار ذکرنا فیه کل حدیث وصل إلینا و بحثنا فی کل حدیث منه علی صحة السند أو إبطاله و کون متنه محکماً أو متشابهاً و ما اشتمل علیه المتن من المباحث الأصولية و الأدبية و ما یستنبط من المتن من الأحکام الشرعية و غیرها و هو کتاب لم یعمل مثله.» [3]

جهت دوم:

اینکه فقط مرحوم ابن ابی جمهور احصائی ره این روایت را از مرحوم علامه ره نقل نموده است، بعید می‌نماید که ایشان چنین روایتی را نقل کرده باشند.

جهت سوم:

بر فرض مرحوم علامه ره این حدیث را نقل کرده باشند ولی تفرد خود مرحوم علامه ره در نقل این حدیث به گونه‌ای که در طول این آزمان متمادیه نه قبل از ایشان و نه بعد از ایشان این حدیث را نقل نکنند آن هم چنین حدیثی که علاج کننده دو خبر متعارض که مورد ابتلاء همه مجتهدین می‌باشد آنهم با این وضوح، باعث می‌شود که برای انسان تردید و ظن بر خلاف پیدا شود که چنین حدیثی موجود بوده و فقط به دست مرحوم علامه ره رسیده باشد.

مجموع این امور موجب اطمینان و یا حداقل ظن بر عدم صدور این روایت از امام علیه السلام می‌شود و محتمل است اشتباهی رخ داده باشد و شاید وجه اشتباه این باشد که در حاشیه یکی از صفحات کتاب مرحوم علامه ره این حدیث که مناسب با حدیث کتاب بوده، یادداشت شده است و بعد این کتاب به صورت و جاده به دست مرحوم ابن ابی جمهور ره رسیده است و خیال نموده که این روایت از مرحوم علامه ره بوده است در حالی که شخص دیگری وقتی کتاب مرحوم علامه ره به دستش رسیده چون مطالب این روایت شبیه آنچه در مقبوله عمر بن حنظله و برخی از روایات دیگر می‌باشد لذا آن شخص آن روایت را دیده و بعد از گذشت مدتها فکر می‌کند چنین روایتی بوده است و این را در حاشیه یادداشت نموده است و این هم خیلی اتفاق می‌افتد که انسان گاهی سخنی را از این و آن می‌شنود و بعد در سنین بالاتر یک ترکیبی در ذهنش باقی می‌ماند و آن را به

شخصی نسبت می‌دهد در حالی که منقول نه از این شخص است و نه از آن شخص زیرا یک مطلب ترکیب شده از سخن این و آن را نقل کرده است.

در گذشته چون ورق کم بوده است در حاشیه کتاب مطالبی را یادداشت می‌کردند و یا حدیثی که شبیه حدیث کتاب بوده در حاشیه می‌نوشتند و بعد مستنسخین که کارشان نوشتن کتاب بوده و شاید سواد حدیثی نداشتند خیال نموده که مولف این حدیث را فراموش کرده بنویسد لذا در حاشیه یادداشت نموده و این شخص مستنسخ آن حدیث را در کتاب داخل نموده است لذا قرائت و سماع لازم بوده است.

مجموع این امور موجب اطمینان و یا حداقل ظن بر عدم صدور این روایت از امام علیه السلام می‌شود و بنابر مسلک کسانی که یکی از شرائط حجت اماره را مظنون الخلاف نبودن می‌دانند این خبر از حجت ساقط می‌شود. و اگر اطمینان پیدا کردیم به طریق اولی این نقل حجت نخواهد بود زیرا اشتراط حجت اماره به عدم اطمینان به خلاف در نزد اصحاب معروف است.

اشکال دوم:

بر فرض این روایت از مرحوم علامه ره باشد ولی ایشان سند خود را تا زراره بن اعین ذکر ننموده است و معلوم نیست که این مرسل از کدام مرسلات می‌باشد. اگر علامه فرموده بود قال زراره یا روی زراره عن الباقر علیه السلام بنابر برخی مسالک اینگونه مرسلات حجت می‌باشد ولی در اینجا نمی‌دانیم که آیا منظور از «رفعه» این است که تا زراره سند را ذکر کرده (مرحوم علامه ره سند را ذکر نکرده ولی به صورت جزم به زراره اسناد داده است) یا اینکه با کلمه «رفعه» سند را ذکر نموده است.

جواب اشکال دوم: فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ره

مرحوم امام ره و مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی ره از استادشان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری ره نقل می‌کنند که ایشان فرموده است که ضعف سند این روایت با عمل اصحاب به این روایت جبران می‌شود.

اشکال جواب: فرمایش مرحوم امام ره

این اشکال ناتمام است زیرا از قدماء اصحاب خبر نداریم که کسی به این حدیث عمل نموده باشد بلکه مطمئن هستیم به این خبر عمل ننموده‌اند چون گفته شد که این حدیث را فقط مرحوم علامه نقل نموده است و در کتب دیگر وجود ندارد و متاخرین از مرحوم علامه و ابن ابی جمهور ره هم اگر همه آنها به این خبر عمل کرده باشند برای جبران سند فائده ندارد چه رسد به اینکه مشهور آنها به این روایت عمل کرده باشند. عمل قدماء جابر ضعف سند است به این ملاک که در نزد قدماء اصول اربع مائة و جامع حدیثی بوده است که به دست متاخرین نرسیده است و قرائن و شواهدی در آن آرمه وجود داشته که به دست متاخرین نرسیده است و برخی از آن قرائن، قرائن مکتوب در کتب بوده و برخی از قرائن همان جوّ عمومی بعضی از مسائل بوده است که اینها تا مدت زمانی وجود دارد و بعد از بین می‌رود. برخی از قرائن در آن زمان توضیح و اضحات بوده لذا نوشته نشده است و بعد به مرور زمان به بعدی‌ها منتقل خواهد شد لذا عبارات گذشته برای آنان نامفهوم خواهد بود. وقتی به یک روایت که سندش ضعیف است همه قدماء یا مشهور قدماء به آن عمل کرده‌اند کشف می‌کنیم که یک امری بوده که به دست ما نرسیده است

و این مطلب نسبت به علماء متأخرین جاری نیست زیرا حال اینان با ما فرقی ندارد و چیزی نیست که به دست آنان رسیده باشد ولی به دست ما نرسیده باشد و اگر در این کتب موجود قرینه‌ای باشد خوب ما هم به آن واقف می‌شدیم و اگر در کتب نیست سوال این است که آنان از کجا آن قرینه را به دست آورده‌اند؟ غیر از اجتهاد و حدس چیز دیگری وجود ندارد. پس شهرت علماء بعد از مرحوم علامه ره فائده ندارد همانطور که اجماع آنها فائده ندارد.

«و تَمَسَّكُ مِنْ تَأَخَّرَ عَنْ ابْنِ أَبِي جَمْهُورٍ بِهَا بَلْ إِجْمَاعُهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِهَا، لَا يَفِيدُ جَبْرَهَا، وَ لَيْسَ كَتَمَسَّكِ الْقَدَمَاءُ وَ اعْتِمَادُهُمْ عَلَى الْحَدِيثِ؛ لَكُونَهُمْ قَرِيبِي الْعَهْدِ بِأَصْحَابِ الْأَصُولِ وَ الْجَوَامِعِ، وَ عِنْدَهُمْ أَصُولٌ لَمْ تَكُنْ عِنْدَ الْمُتَأَخِّرِينَ، فَمَا أَفَادَهُ شَيْخُنَا الْعَلَّامَةُ؛ مِنْ جَبْرِهَا بِالْعَمَلِ لَيْسَ عَلَى مَا يَنْبَغِي.» [4]

نتیجه:

ضعف سند این روایت ثابت می‌باشد.

اشکال سوم:

اختلاف نسخه این حدیث می‌باشد یعنی نسخه این حدیث مردد است بین ما یصح الاستدلال به و بین مالایصح الاستدلال به زیرا مرحوم ابن ابی جمهور ره بعد از ذکر این حدیث می‌فرماید:

«وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّهُ ع قَالَ إِذَنْ فَأَرْجِهَ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَتَسْأَلَهُ» [5]

و محتمل است معنای عبارت مرحوم ابن ابی جمهور ره این باشد که در نسخه دیگری از این روایت این مفاد آمده است پس این روایت دارای دو نسخه می‌باشد که یک نسخه عبارت «إِذَنْ فَتَخَيَّرْ أَحَدَهُمَا فَتَأْخُذْ بِهِ وَ تَدْعُ الْآخَرَ» می‌باشد که بنابر این نسخه دلالت بر تأخیر تمام است و نسخه دیگر عبارت «إِذَنْ فَأَرْجِهَ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَتَسْأَلَهُ» می‌باشد که بر تأخیر دلالت نمی‌کند چون می‌گوید هر دو روایت را کنار بگذار.

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری ره در کتاب مبانی الاحکام می‌فرمایند که علاوه بر ضعف سند، این مطلب هم می‌باشد که در ذیل چنین آمده است و کأنّ ایشان هم می‌خواهند همین مطلب مرحوم امام ره را بفرمایند.

جواب اشکال سوم:

اگر به همین عبارت بسنده نمایم، این که مرحوم ابن ابی جمهور ره اینگونه می‌فرمایند موجب یک احتمالی می‌شود ولی مرحوم ابن ابی جمهور ره بعد از نقل این روایت و روایت بعد یک «تنبيه» ذکر می‌فرماید که در آن تنبيه مطلبی ذکر نموده‌اند که از آن استفاده می‌شود که این دو اختلاف در نسخه نیستند بلکه دو روایت می‌باشند

«تنبيه ظهر لك من هذا الحديث (منظور مقبوله عمر بن حنظله می باشد.) معرفة الجمع بين الأحاديث الواردة عنهم ع التي ذكرتها في هذا الكتاب بل ما ورد عنهم مما هو مذكور في كتب الأصحاب مما ظاهرها التعارض إذا لم يمكن التوفيق بينهما لتكون عاملا بالدليلين فتعمل على ما هو مذكور في هذا الحديث ...

فإن لم يتيسر ذلك لك بأن كان طرفا الحكم مختلفا فيه فحينئذ يكون ذلك محل الأشكال و قد ورد فى الرواية فيه وجهان أحدهما أنك تتخير أحدهما فتعمل عليه و تترك الآخر و الثانى أن ترجى الحكم و تتوقف فيه حتى تلقى الإمام فتسأله عن ذلك. أقول إن كان الحكم مما دعتك الضرورة إلى العمل به و تكون محتاجا إليه فى أمر دينك أو دنياك أو كنت مفتيا لغيرك أو قاضيا فيه بين متخاصمين من إخوانك ففرضك حينئذ التخير فى أحد الطرفين فتأخذ به و تدع الآخر ...

و أما إذا لم تكن ضرورة داعية إلى العمل بالحكم كان فرضك الوقوف فيه و إرجاءك له حتى تلقى إمامك. كحل الله أبصارنا برؤيته و وقفنا لامثال أوامره و القيام بخدمته إنه على ما يشاء قدير.»[6]

پس ایشان اینگونه بین این دو روایت جمع نموده است که روایت «إِدْنُ فَتَحَيَّرَ» برای موارد ضرورت می باشد چه ضرورت عمل شخص چه ضرورت فتوی چه ضرورت قضاوت و روایت «إِدْنُ فَأَرْجِهْ حَتَّى تُلْقَى إِمَامَكَ فَتَسْأَلَهُ» و عبارت «فَأَرْجِهْ حَتَّى تُلْقَى إِمَامَكَ» در مقبوله عمر بن حنظله برای مواردی است که هیچکدام از این ضرورت ها وجود نداشته باشد و این جمع برای صورتی است که این دو عبارت برای دو روایت باشند نه اینکه اختلاف دو نسخه برای یک روایت باشند.

(در مقبوله عمر بن حنظله «إِدْنُ فَتَحَيَّرَ» وجود ندارد پس این «إِدْنُ فَتَحَيَّرَ» را از مرفوعه اخذ کرده و إرجاء را از «إِدْنُ فَأَرْجِهْ حَتَّى تُلْقَى إِمَامَكَ فَتَسْأَلَهُ» و مقبوله عمر بن حنظله اخذ کرده است.)

اشکال چهارم: فرمایش صاحب منتقى الاصول ره

این روایت شاذ می باشد چون گفته شد که کسی این روایت را نقل ننموده است و در بین روایات علاج نظیر و شبیه ندارد لذا می شود از روایت شاذ و یکی از شرائط حجیت خبر این است که از روایات شاذ نباشد.

جواب اشکال چهارم:

اگر شاذ بودن به خاطر ضوابطی می باشد که در این روایت گفته شده است باید عرض نمود که هر یک از این ضوابط به صورت متفرد در روایات دیگر هم آمده است و اگر شاذ بودن روایت به اعتبار مجموع عبارات و ضوابط باشد، باید مقبوله عمر بن حنظله هم شاذ باشد که کسی این را قائل نمی باشد.

وصلی الله على محمد وآل محمد.

---

[1]. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 4، ص: 133؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 17، ص: 303

[2]. عوالى اللئالى العزیزة فى الأحادیث الدینیة، ج4، ص: 133؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج17، ص: 304

[3]. الخلاصة للحلى ص : 46

[4]. التعادل و الترجیح، ص: 122

[5]. عوالى اللئالى العزیزة فى الأحادیث الدینیة، ج4، ص: 133؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج17، ص: 304

[6]. عوالى اللئالى العزیزة فى الأحادیث الدینیة، ج4، ص: 136